

## پیش‌خوان

گذری بر آورده‌های آقای نویسنده پس از یک قرن

### رستاخیزی شگرف پس از هبوطی تلخ

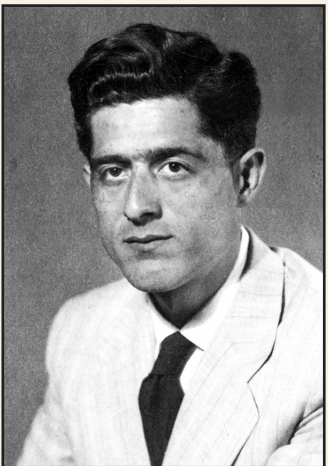
■ محمدرضا کاینی



جلال آل احمد نویسنده شهیر ایرانی، ۴۶ سال پیشتر عمر نکرد، اما این اقبال را یافت که دهه‌ها مورد توجه و تقلید قرار گیرد. از هنگامی که آغازین آثار قلمی وی در دهه ۲۰ منتشر شدند، هشت دهه

می‌گذرد و گمان می‌رود که خوانش آثار او، همچنان تداوم داشته باشد. «از نفرین زمین» و از این تأثیر را به مدد آثار آقای نویسنده جسته است. این اثر توسط مجتبی حبیبی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را منتشر ساخته است. در پیاپیچه این کتاب، به نکات ذیل اشارت رفته است:

«راه‌ها هر چه باریک‌تر، صعب‌العبورتر و حساس‌تر باشند، آغازگر بودن در آنها از شمندتر و مهم‌تر است. به خصوصی که راهی، دو جایگاه و موضع تاریخی را- آن هم در منظر یک قوم و ملت- به هم برساند. به فرض که ایستگاه و مبدأ این حرکت، وادادگی و انفعال و خیانت‌باشد و موقف و مقصد آن خوداگاهی، مبارزه و خدمت. ناگفته پیداست که این راه توبه نام می‌گیرد و مطلق است برای یک رستاخیز، رستاخیزی به آسمان، پس از هبوطی دردناک و فروختگی در حضيض ذلت. توبه‌ای چنین، اگر مقبول افتد منشأ حرکت است و بقطه‌ای عمومی و آن روز که همه بیدار شوند، آغازگران هر یک به سهم تأثیرشان جاودانه خواهند شد. جلال نویسنده‌ای خود را اصلی‌ترین دغدغه‌های مسلمانان در ایران و جهان، بلکه مستضعفان عصر قرار داد. آنجا که ماهیت امپریالیزم غرب و شرق و ظلمه آن دو (اسرائیل) را



► ۱۳۲۱. جلال آل‌احمد

رسوای می‌سازد، تا آنجاکه عمق انحرافات روشنفکران وطنی را فریاد می‌زند و آنجا که فقر و ظلم و بیداد و ناکارآمدی و بحران هویت‌ایران پهلوی را به داستان می‌کشد. بیش از ۴۶ اثر ادبی و علمی جلال، آینه‌های شفاف از تحول اوست در زندگی سیاسی و شخصی که در تلاطم طوفان تحولات دهه ۱۳۲۰ و حزب توده و… آغاز می‌شود و طی دو سه دهه، در نهایت به ساحل نهضت اسلامی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌انجامد و بشارت نجات و پیروزی را در قامت بلند حضرت روح‌الله سر می‌دهد.

از نفرین زمین تلاشی است برای بازخوانی مجدد جلال، نه آن سان که دیگران گفته و شنیده‌اند، بلکه آن سان که او گفته است و جز آثار او، چه ذخیره‌ای بی‌ارزای کوبیی آن همه کاکلیت را در ادب این اثر در چهار بخش، آثار جلال را موشکافی می‌کند و با او همراه می‌شود، تا آخرین برگ‌های یک داستان که هر چند به مرگ مشکوک نویسنده ناتمام می‌ماند، ولی می‌توان صفحه سفید مانده آن را خواند و از روی آن استنباط کرد. در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال، سفرهای خارجی او بررسی شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل رمان و مجموعه داستان) که او را در بخش‌های پیشگامی ادبیات نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشاند، برانداز می‌کنیم. در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم، تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی-که او انتظارش را می‌کشید-برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمایم و اسناد هم، ناگفته‌هایی از جلال و درباره او درج شده که هدف اثر را محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف پرتلاش، از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبعی مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز، آقای سید مجید امامی، آقای مهدی حق‌بین آریزای نهایی طرح و همکاران بر تلاش معاونت انتشارات قدرانی می‌نمایم…»

■ **احمدرضا صدری**

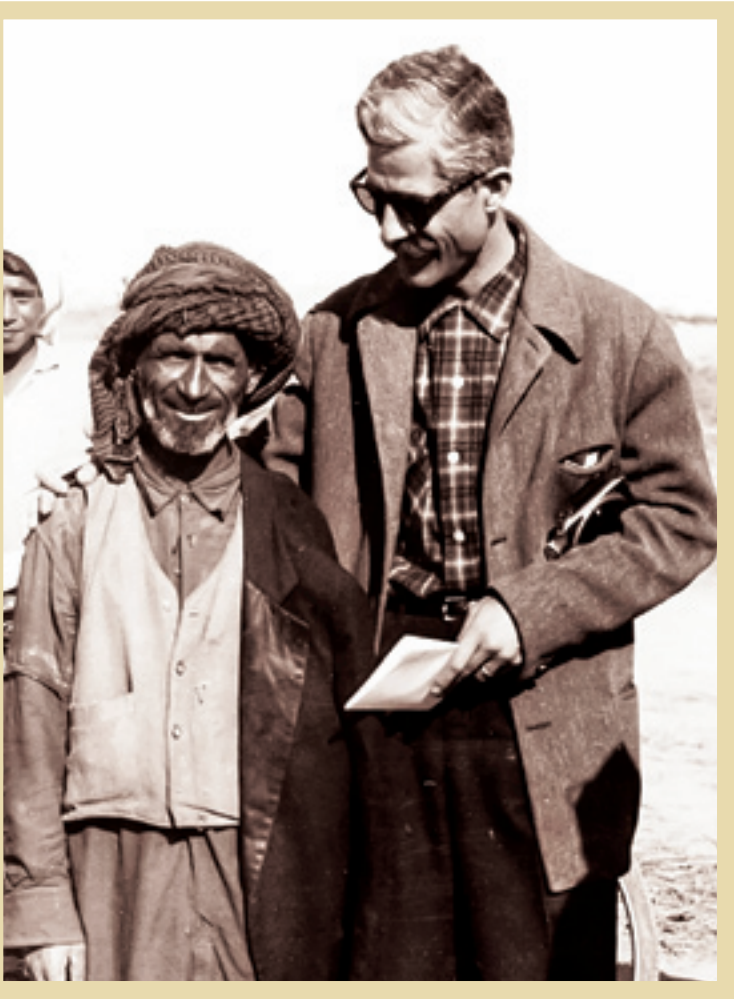
آذرماه امسال موسم صدسالگی زنده‌یای جلال آل احمد، نویسنده نامدار و پرنفوذ معاصر ایران است. هم از این روی باید در سال جاری، فراوان از پروژه آقای نویسنده گفت و شنید، چه اینکه پسر فرهنگ و سیاست معاصر ایران تأثیراتی غیر قابل انکار داشته است. مقال پی آمده می‌کوشد، تا با استناد به پیاره‌ای تحلیل‌ها، در این باره بیه نکاتی اشاره بزد. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **چگونه می‌توان به تاریخ تولد آقای نویسنده دست یافت؟**

زنده‌یاد جلال آل احمد در مقطعی پای به عرصه وجود نهاد که هنوز نظامات رسمی ثبت ولادت و مرگ ایجاد و رانداذاری نشده بودند، هم از این روی باید با مراجعه به اسناد خانوادگی و احیاناً تبدیل تاریخ‌های هجری قمری یا میلادی مندرج در آن به هجری شمسی، به این مناسبت تاریخی دست یافت. محمدحسین دانایی خواهرزاده آن شادروان که در انجام تحقیقی در این باره، به نتایج پی آمده دست یافته است:

«در مورد زادروز مرحوم آل احمد، یک کمی پیچیدگی وجود دارد و برای روشن کردن آن، آن سان که او گفته است و جز آثار او، چه ذخیره‌ای بی‌ارزای کوبیی آن همه کاکلیت را در ادب این اثر در چهار بخش، آثار جلال را موشکافی می‌کند و با او همراه می‌شود، تا آخرین برگ‌های یک داستان که هر چند به مرگ مشکوک نویسنده ناتمام می‌ماند، ولی می‌توان صفحه سفید مانده آن را خواند و از روی آن استنباط کرد. در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال، سفرهای خارجی او بررسی شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل رمان و مجموعه داستان) که او را در بخش‌های پیشگامی ادبیات نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشاند، برانداز می‌کنیم. در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم، تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی-که او انتظارش را می‌کشید-برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمایم و اسناد هم، ناگفته‌هایی از جلال و درباره او درج شده که هدف اثر را محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف پرتلاش، از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبعی مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز، آقای سید مجید امامی، آقای مهدی حق‌بین آریزای نهایی طرح و همکاران بر تلاش معاونت انتشارات قدرانی می‌نمایم…»



۱۳۴۱. جلال آل احمد در سفر به سوزل نهاب در کنار یکی از اهالی

سده میلاد جلال آل احمد و نشانی که او در تاریخ نهاد

# چرتکه نینداخت تا سرحد فدا شدن پیش رفت

سند دوم: شناسنامه مرحوم آل احمد است که در هشتم مهر ۱۳۰۹ شمسی صادر شده. مطابق این سند، تاریخ تولد ایشان ۱۱ قوس ۱۳۰۲ شمسی است. حتماً می‌دانید که برج قوس، نهمین برج از دایره البروج فلکی است که امروزه به آن آذرنماه گفته می‌شود. در یک نسخه رونوشت شناسنامه مرحوم آل احمد هم که در دست است، همین تاریخ ۱۱ قوس ۱۳۰۲ ثبت شده است.

سند سوم: قبالة ازدواج مرحوم آل احمد، با بانو دکتر سیمین دانشور است. در این سند هم تاریخ تولد زوج، یعنی جلال آل احمد، ۱۱ قوس ۱۳۰۲ ذکر شده که همان ۱۱ آذر ۱۳۰۲ است. سند چهارم: اولین گذرنامه مرحوم آل احمد است که به طور مشترک برای خود او و همسرش صادر شده. این گذرنامه که در تاریخ ۱۳۳۶/۱۹۱۲ صادر

شده، این گذرنامه که در تاریخ ۱۳۳۶/۱۹۱۲ صادر شده، در این باره بیه نکاتی اشاره بزد. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ **هیچگاه حوادث بر او پیشی نگرفتند**
زنده‌یاد شمس آل احمد در دوران حیات براساس محاسبه نرم‌افزارهای تبدیل تاریخ، معادل ۱۲ آذر ۱۳۰۲ می‌شود، یعنی یک روز دیرتر از آنچه در شناسنامه آمده است…»

■ **در خدمت و خیانت روشنفکران» نمادی از آل احمد واقعی**
حال که تاریخ میلاد آل احمد به دست آمد، مناسب می‌نماید که به سراغ علل اهمیت وی در فرهنگ و تاریخ معاصر ایران برویم. به راستی او چه کرد که توانست تا این پایه مهم باشد و گوی سبقت را در مسیر آفاق و انفس و ایضاً نظریه پردازی، از همگانش برآید. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در پاسخ به این سؤال، تلاش او برای بازگرداندن روشنفکری ایرانی به مدار اصلی آن راه مهم و اساسی قلمداد می‌کنند و در باره آن می‌نویسند: «اگر هر کس را در حال تکامل شخصیت فکری اش بدانیم، و شخصیت حقیقی او را آن چیزی بدانیم که در آخرین مراحل این تکامل بدان رسیده است، باید گفت در خدمت و خیانت روشنفکران نشان دهنده و معین‌کننده شخصیت فکری آل احمد است. در نظر من، آل احمد شاخصه یک جریان در محیط تفکر اجتماعی ایران است. تعریف این جریان، کاری مشکل و محتاج به تفصیل است. اما در یک کلمه می‌شود آن را توبه روشنفکری نامید. با همه بار مشکلات و نیاز خردی از فضل آل احمد، توانست خود را از خطای کج‌فهمی، عصیان، جلافت و شناختن برهاند و توبه کند، هم از بدفهمی‌ها و تشخیص‌های غلطش و هم از بدلدی‌ها و بدرفتاری‌هایش. آل احمد نقطه شروع فصل توبه بود و کتاب خدمت و خیانت جلال آل احمد، فصلی از غرزدگی، نشانه و دلیل رستگاری تابناک. البته این کتاب را نمی‌شود نوشته‌ش سال ۴۲ دانست. به گمان من واردات و تجربیات روز به‌روز آل احمد، کتاب را کامل می‌کرده است. در سال ۴۷ که او را در مشهد زیارت کردم، سعی او را در جمع آوری مواردی که کتاب را کامل خواهد کرد، مشاهده کردم… به نظر من سهم جلال در انقلاب، بسیار قابل ملاحظه و مهم است. یکی از خطای کج‌فهمی، عصیان، جلافت و شناختن شروع می‌شود. روشنفکر درست آن کسی است که در جامعه جاهلی، آگاهی‌های لازم را به مردم می‌دهد و آنان را به راهی نو می‌کشاند و اگر حرکتی در جامعه آغاز شده است، با طرح آن آگاهی‌ها، بدان عمق می‌بخشد. برای این کار لازم است روشنفکر اولاً: جامعه خود را بشناسد و ناآگاهی او را دقیقاً بداند، ثانیاً: آن راه نو را درست بفهمد و بدان اعتقادی راسخ داشته باشد، ثالثاً: خطر کند و از پیشامدها نهراسد. در این صورت است که می‌شود: العلماء ورثة الانبیاء. آل احمد، آن اولی را به تمام و کمال داشت (یعنی در فصل آخر و اصلی

عمرش) از دوم و سوم هم بی‌بهره نبود. وجود چنین کسی برای یک ملت که به سوی انقلابی تمام عیار پیش می‌رود، نعمت بزرگی است و آل احمد به راستی نعمت بزرگی بود. حداقل او یک نسل را آگاهی داده است و این برای یک انقلاب، کم نیست…»

■ **او این جرئت را داشت که به روشنفکران، به نفع مردم و خودشان بتازد**

گفته‌های زنده‌یاد دکتر سیمین دانشور، درباره کارنامه جلال آل احمد در دوران حیات و معاش، از مهم‌ترین منابع در شناخت وی به شمار می‌رود، چه اینکه از سوی یکی از نزدیک‌ترین مرادانش اظهار شده است. دانشور در آغاز دهه ۴۰، در مقاله‌ای با عنوان «شوهرم جلال»، دست پر یرکنگی جلال نهاده و آورده است: «معمولاً زن‌های هنرمندان، کم‌کم که نسبت به آثار هنری شوهران شان بی‌علاقه می‌شوند و بعد حتی نسبت به این آثار کینه می‌ورزند، چراکه شاهد آفرینش این آثار و در دسرهای مقدمات و نتایج آن بوده‌اند. اما من که زن جلال آل احمد هستم، او را از نوشته‌هایش جدا نمی‌کنم و نه تنها به عنوان یک مرد، بلکه او را به عنوان مردی که نویسنده است، می‌شناسم. این گونه شناسایی بیشتر به این علت است که جلال خیلی شبیه نوشته‌هایش است. یعنی سبک جلال خود اوست، با این تفاوت که من با چرک‌نویسش سر و کار دارم و دیگران با پاک‌نویسیش…»

بانو دانشور حدوداً ۱۲ سال پس از درگذشت آل احمد نیز، در مقاله‌ای با عنوان «غروب جلال»، اینگونه حماسی به تبیین راه و رسم آقای نویسنده پرداخته است: «بیا مرد، همان طور که زیبا زندگی کرده بود و شتاب زده مرد، عین فرو مردن یک چراغ و در میان مردم معمولی که دوستانشان است و سنگشان را به سینه می‌زد، او این جرئت را داشت که به روی استعمارکنندگان و استعمارگران تف بیندازد و به روشنفکران، به نفع مردم و به نفع خودشان بتازد. می‌دانست که فرصت کوتاه است، پس شتاب داشت که بخواند، بیاموزد، لمس کند، تجربه کند و بسازد و ثبت کند. جلال در راه بود و با عشق می‌رفت. چرتکه نمی‌انداخت و اصالت داشت و اگر به دین روی آورد، از روی دانش و بیوش بود، چرا که مارکسیزم و سوسیالیزم و تا حدی اگزیستانسیالیزم را قبلاً آموده بود و بازگشت نسبی او به دین و امام زمان، راهی بود به سوی آزادی از شر امپریالیزم و احراز هویت ملی، راهی به شرافت انسانیت و رحمت و عدالت و منطق و تقوا. جلال درد چنین دینی را داشت. جلال قلم زنی بود متعهد و مردی با انضباط، تا سر حد فدا کردن خودش…»

■ **هیچگاه حوادث بر او پیشی نگرفتند**
زنده‌یاد شمس آل احمد در دوران حیات برادر دیک پرسی از آن، در قامت همگام و یکی از نزدیک‌ترین پیاران او ظاهر شد. او پس از درگذشت جلال نیز هیچ‌اندامه‌چنان که در جامعه ادبی ایران دو آل احمد وجود داشته باشد! شمس در بسط پیرشان بودن جلال در عرصه فرهنگ، اجتماع و سیاست، بر این باور است: «مهم‌ترین ویژگی جلال این است که در همه شئون زندگی، اعم از کاری، اجتماعی و خانوادگی، خودش بود، به همین دلیل هم دوست‌داشتنی و تأثیرگذار شد. جلال از هرگز در یک جا متوقف نمی‌شد و نمی‌نشست که بماند. او پیشی بگیرند، بلکه برعکس بسیاری از روشنفکران ما – که از عامه مردم عقب می‌افتند – همواره نقش سبقتاز داشت. معتقد بود که زندگی انسان مثل آبی است که اگر در یک‌جا بماند، بو می‌گیرد و می‌گندد، پس باید همواره روان باشد. تمایز او در شجاعت و صراحت و تشخیص سریع و به‌موقع پشت صحنه‌ها بود. همین هم، سبب حسادت نسبت به او می‌شدا یادم هست دکتر غلامعلی سیار که از دوستان جلال بود و در وزارت خارجه کار می‌کرد – یک روز نوشت: جلال از سیاست چیزی نمی‌داند، غلط می‌کند که این قضاوت‌ها را می‌کند! جلال هم در کتاب سه مقاله نوشت: اگر متخصص سیم‌پیچی بوین باشی، البته که حق نداری در کار فیزیک اشتباه ندرند، اما کنی، چون اولی فنی است و دومی علمی و هر کدام هم فرمول و قواعد و دفتر و دستک خودش را دارد، ولی وقتی سرورکارت با قلم باشد، دیگر علم نیست، بلکه هنر و فرهنگ است و می‌توانی به شرط اینکه بهره‌اندکی از هنر داشته باشی، درباره مقوله‌های فرهنگی می‌شود آزاد بود و گفت: مثلاً از این ونگ‌ونگ و هنری حرف بزنی. دست‌کم در عالم قلم که می‌شود آزاد بود و گفت: مثلاً از این ونگ‌ونگ خوشم نمی‌آید!... سؤال من این است: چرا تمام کسانی که جلال را به تندروی، اشتگی ذهنی و روانی، سطحی‌نگری و شتابزدگی در قضاوت و تصمیم‌گیری کردند، امروز نام و نشانی ندارند، اما اکثر آثار جلال، هنوز تازه و باطراوت هستند و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند؟…»

برادر جلال آل احمد اما با همسرش، در باب چند و چون مرگ او اختلاف داشت و دست سواوک را در این رویداد می‌دید. این اختلاف میان آنان نقتار انداخت، چیزی که تا پایان هم‌ردو تداوم یافت. دلایل شمس آل احمد مبنی بر قتل جلال به دست سواوک، در خور توجه می‌نماید: «من تردید ندارم که جلال را کشتند! دلایلم هم اینهاست: هیچ‌کسی جرئت جلال را در نقد رفتارهای حکومت نداشت و

## روزنامه جوان | شماره ۶۷۶۷

مهم‌تر از آن، تأثیر او پسر مخاطب را نمی‌توان انکار کرد. جلال هر چیزی که می‌نوشت و هر حرفی که می‌زد، به‌سرعت در سطح جامعه پخش می‌شد و اثر می‌کرد. بدیهی است تحمل چنین عجزی برای حکومت شاه، ممکن نبود. در یادداشت‌های جلال آمده که آدمی به اسم حسین زاده – که در ساواک بود و من به دلیل چهره خشن و رفتار آزاردهنده‌اش به او می‌گفتم: چماق – به جلال گفته بود کور خوانده‌ای اگر تصور کرده‌ای تو را جوری می‌کشیم که از تو شهید ساخته شود! یک روز که داری از خیابان عبور می‌کنی، تو را با ماشین می‌زنیم، بعد هم می‌آییم و جنازات را با سلام و صلوات برمی‌داریم و یک دسته گل هم از طرف هویدا روی قبرت می‌گذاریم! نکته دوم اینکه جلال، در اسفندماه به اسالم می‌رود. اسفند وقتی است که بچه‌های مدرسه، باید امتحانات خودشان را بدهند. جلال در این زمان شاگردهایش را رها می‌کند که برود شمال در دریا شنا کند؟! از همه مهم‌تر از همه، خسرو برادر کوچک سیمین خانم، قبلاً در رکن دوی اترش و وردست تیمور بختیار بود! او قطعاً از قتل جلال خبر داشت و بی‌تردید، به خواهرش یک‌حرف‌هایی زده بود! منتها نمی‌دانم سیمین خانم به چه دلیلی ساکت است و حرفی نمی‌زند؟ بعد هم از من دلخور شده که گفتم‌ام چرا ساکت هستی و واقعیت را نمی‌گویی؟ سیمین خانم در کتاب غروب جلال، در باره او می‌نویسد: جلال زیبا زیست و زیبا مرد! تر دیدی نیست که سیمین خانم زیبایی را می‌شناسد و زیبا هم زیسته است، اما منظورش از زیبا مردن چیست؟ این چه رازی است که ایشان می‌داند و کتمان می‌کند؟…»

■ **الگوی که آل احمد از روشنفکری به دست داد**

به نظر می‌رسد که راز ماندگاری جلال آل احمد، به جنس روشنفکری‌ای باز می‌گردد که او به جامعه فرهنگی ایران معرفی کرد. از منظر وی روشنفکر کسی است که دردهای جامعه را می‌شناسد و با استفاده از ظرفیت‌های آگاهی ملی، در پی سوق دادن وضع موجود به وضع مطلوب است. واضح است که با این تعریف، بساا از به اصطلاح روشنفکران که هنری جز برج عاج نشینی و پراکندن افاضات بی‌فایده نداشتند، در برابر یک علامت سؤال بزرگ قرار می‌گرفتند. حبیب‌الله مهر جو نویسنده اثر «روشنفکر مبنی»، از انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این فقره معتقد است:

«جلال آل احمد یکی از نامدارترین روشنفکران ایرانی است که دیدگاه‌هایش در برهه‌های خاص تاریخی تأثیرات قابل توجهی داشته است. وی به ویژه در تبیین معنا و مفهوم جریان روشنفکری و روشنفکر، تلاش قابل توجهی داشت. تعریف جلال از روشنفکر معقول است. در نظر او روشنفکر کسی است که از رویدادهای جامعه درک واقع‌بینانه‌ای دارد و با استفاده از ظرفیت‌هایی که گفتن و نوشتن در نگاهی کلان‌تر، دانش و آگاهی می‌تواند در جامعه ایجاد کند، سعی دارد که وضع موجود را به نقطه مطلوب نزدیک کند. او به این کار ندارد که روشنفکری اروپا چه مرحله‌ای طی کرده است. جلال به روشنفکران به خاطر ملیت‌گرای، تقلید‌گرای، حمله به روحانیت، دین‌گریزی، سطحی بودن، جدایی از توده‌ها، همکاری با طبقات حاکم و غیره ایراد می‌گیرد و ضمن تأکید بر دوری از تعصب، از روشنفکران می‌خواهد ارتباط خود را با گذشته قطع نکنند و در مقابل استعمار بایستند. آل احمد خصلت روشنفکران وطنی را چنین برمی‌شمرد: بیگانه بودن نسبت به محیط بومی/ بریده بودن با سنت و با گذشته خود/جهان‌بینی صرفاً علمی داشتن/ جلال در پس چنین توصیفی روشنی صفی بین خود و روشنفکران غربزده آن روزگار کشید و پس از آن هر چه بیشتر از آنان فاصله گرفت. در گام اول به شناخت دقیق و روشنی از جامعه ایران و پروژه فکری آن کشانده شد و دیگر گام، به سوی بازشناسی سنن و خصوصاً بازگشت به مهم‌ترین خصوصیت فرهنگی کشور یعنی اسلام پرداخت. جلال نسبت به روشنفکر هم هست، یا باید حاصل اندیشه و فکر خود را به دیگران ابلاغ کند؟ اینجاست آن هدایتی که در روشنفکری به مفهوم رهبری و پیشوایی است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین دستاوردهای پروژه فکری آل احمد، کم کردن فاصله میان روشنفکران مدرن و روحانیون و ایجاد زمینه برای اتحاد آنها در مقابل حکومت استبدادی شاه و اصالت دادن به مبارزه با غرب است. جلال در واپسین دم از زندگی به اصالت‌های اسلامی برگشت و یقین پیدا کرد که این اصالت‌ها می‌توانند نجات بخش مردم باشند…»